

THE JOURNAL OF Linguistic and Rhetorical studies
Volum 15, Consecutive Number 35, Spring 2024

Issn:2717-090x

Journal Homepage: <https://rhetorical.semnan.ac.ir/?lang=en>

This is an Open Access paper licensed under the Creative Commons License CC-BY 4.0 license.



An Archaic Approach to the poetry of Malik al-Shu'arā Bahār

Valamerh. Parvaneh^{ORCID}

1: PHD, Persian Language and Literature, University of Semnan, Semnan, Iran.
(p.valamehr@semnan.ac.ir)

Abstract: In the field of literary criticism, the use of old-fashioned words and phrases, known as archaism, is one way to defamiliarize and emphasize words from a formalist viewpoint. Proper and timely use of archaism both enhance the sublimity of the verse and captivate the reader. Malik al-Shu'arā Bahār, a renowned contemporary poet, skillfully employs archaism, as one of the linguistic and stylistic features of his acclaimed works. Originally from the Khorāsān region, this poet has a sound familiarity and profound understanding of classical poetry, especially the Khorāsāni and Iraqi styles, which has enormously helped to shape the archaic essence of his poetic language. In this study, from an archaic perspective, we adopted a descriptive-analytical approach to focus on textual analysis of Malik al-Shu'arā Bahār's poetry. Our goal was to explore how consistently Mohammad Taqi Bahār used archaic words and grammatical structures in his poems, and to what degree his work deviated from the conventions. In his poetry, Bahār reflects his deep engagement with the literary traditions of the past. He purposefully incorporates archaic words and sentence structures. Through his skilled use of language, Bahār artfully revives the past in his works. This gives his poetry a unique elegance and artistry, demonstrating his command of classical linguistic techniques and enriching verse.

Keywords: archaism, defamiliarization, Malik al-Shu'arā Bahār, lexical archaism, syntactic archaism, contemporary poetry.

- P. Valamerh (2024). An Archaic Approach to the poetry of Malik al-Shu'arā Bahār, *THE JOURNAL OF Linguistic and Rhetorical studies* 15(35), 339-366.
[Doi: 10.22075/jlrs.2023.31360.2317](https://doi.org/10.22075/jlrs.2023.31360.2317)



مجله علمی مطالعات زبانی و بلاغی

سال پانزدهم - شماره ۳۵ - بهار ۱۴۰۳

صفحات ۳۳۹-۳۶۶ (مقاله پژوهشی)

تاریخ: وصول ۱۴۰۲/۰۴/۰۴ - بازننگری ۱۴۰۲/۰۵/۲۰ - پذیرش: ۱۴۰۲/۰۵/۲۴

رویکرد کهن گرایانه به اشعار ملک الشعراء بهار

پروانه والامهر^۱

p.valamehr@semnan.ac.ir

۱: دانش آموخته دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه سمنان، سمنان، ایران.

چکیده: یکی از شیوه‌های آشنایی‌زدایی و برجسته‌سازی کلام در نظر منتقدان فرمالیسم، استفاده از واژه‌ها و عبارات کهن است که در نقد ادبی به باستان‌گرایی معروف است. کاربرد بجا و مناسب کهن‌گرایی، علاوه بر تعالی شعر، باعث اعجاب و التذاذ مخاطب نیز می‌شود. ملک الشعراء بهار، از این شگرد زبانی در اشعارش به نحو چشمگیری استفاده کرده و باستان‌گرایی از ویژگی‌های زبانی و سبکی اشعار این شاعر بزرگ است. او از شاعران حوزه خراسان است؛ به همین دلیل، آشنایی و مطالعه عمیق این شاعر معاصر در اشعار کلاسیک، مخصوصاً سبک خراسانی و عراقی، باعث شده از رهگذر کهن‌گرایی، در تشخیص بخشیدن به زبان شعری‌اش بهره‌های فراوانی بگیرد. در این جستار، به روش تحلیل محتوا با رویکرد توصیفی-تحلیلی، نگاهی کهن‌گرایانه به اشعار ملک الشعراء بهار داشته و درصدد بوده‌ایم به این پرسش پاسخ دهیم که محمدتقی بهار تا چه اندازه به استفاده از واژگان و ساختار دستوری کهن در اشعارش پایبند بوده و این نوع هنجارگریزی در اشعار او تا چه حد بوده است؟ در نهایت، به این نتیجه رسیده‌ایم که بهار به دلیل علاقه به ادبیات غنی گذشته و آشنایی با آن، سعی کرده چه در حوزه واژگانی و چه در حوزه نحو، از این شگرد زبانی تأثیر بپذیرد و اسلوب و روش‌های نحوی بسیاری از آثار گذشته را با ظرافت و هنرمندی خاص، در اشعارش احیا کند و همین ویژگی، شعرش را تجلی‌گاه بسیاری از عناصر زبان کهن کرده است.

کلیدواژه: باستان‌گرایی، آشنایی‌زدایی، ملک الشعراء بهار، آرکانیسم واژگانی، آرکانیسم نحوی، شعر معاصر.

- والامهر، پروانه (۱۴۰۳). رویکرد کهن‌گرایانه به اشعار ملک الشعراء بهار. مجله مطالعات زبانی و بلاغی دانشگاه

سمنان، شماره ۳۵، صفحات ۳۳۹-۳۶۶.

Doi: [10.22075/jlrs.2023.31360.2317](https://doi.org/10.22075/jlrs.2023.31360.2317)

۱. مقدمه

واژه آرکائیسیم یا کهن‌گرایی، در لغت به معنی «قدیم، گذشته، دیرین و دیرینه است» (معین، ۱۳۸۱: ۲۰) و در اصطلاح ادبی، عبارت است از کاربرد کلمات منسوخ در زبان امروز. در واقع، از آنجا که زبان نمی‌تواند صورت ثابت و یگانه‌ای داشته باشد و همواره به تبع «دگرگونی‌ها و تحولات جامعه، دستخوش تغییرات می‌گردد و در هر دوره‌ای از تاریخ، ویژگی‌ها و مشخصاتی پیدا می‌کند که شکل آن را از زبان دوره قبل متمایز می‌سازد، لذا می‌توان در بررسی تاریخ یک زبان، سیر تحولات آن را از قدیم‌ترین صورت دنبال کرد و تغییر و تحولات و قوانین حاکم بر آن تحولات را در طول تاریخ آن زبان تعیین نمود» (باقری، ۱۳۷۷: ۳۷)؛ بنابراین، در پی بررسی تاریخ یک زبان، گاهی اوقات ممکن است شاعرا یا نویسندگان در سطح واژگان یا نحو کلام خود، به هنجارشکنی روی بیاورند و «یک ساخت زبان کهن را از موقعیت تاریخی آن جدا کنند و به درون بافت زبانی دوره‌های بعد منتقل نمایند. در این صورت، هنجارهای زمان‌مند زبان شکسته می‌شود و متن، رنگ تاریخی به خود می‌گیرد. به این نوع فراهنجاری، باستان‌گرایی یا آرکائیسیم می‌گوییم» (فتوحی، ۱۳۹۰: ۴۶).

باستان‌گرایی، بافت اثر و زبان آن را پرصلابت می‌سازد، موسیقی شعر را افزایش می‌دهد و مخاطب شعر را به اعجاب و درنگ وامی‌دارد. «از آنجایی که باستان‌گرایی در شعر امروز، نوعی هنجارگریزی از نُرْم عادی زبان محسوب می‌گردد، آن را هنجارگریزی زبانی نیز نامیده‌اند» (صفوی، ۱۳۷۳: ۱۵).

نگرش باستان‌گرایی در پی آن است که فضای مربوط به گذشته را بازآفرینی کند و از این طریق، زیرساخت‌های فرهنگی و اجتماعی نوین را بر پایه سنت‌های کهن بنا نهد. درک اصطلاح باستان‌گرایی، مستلزم تأمل در زبان و تحولات آن است. در واقع، زبان هر شاعر باید به زبان عصر خود نزدیک باشد؛ اما گاهی شاعر برای تشخص بخشیدن به شعرش یا تأثیر آن در مخاطب یا زنده کردن فضای سنتی در شعر خود، از واژگان و نحو گذشته بهره می‌جوید که نحوه استفاده شاعر از این امکانات زبانی، به توانایی هر شاعر

برمی‌گردد و فضای نوستالژیک در شعر ایجاد می‌کند. «اساس هر شعری بر روی پایه‌های قبل از خود و تأثیرپذیری از اشعار گذشته و عناصر آن‌ها شکل می‌پذیرد و توجه به فرهنگ گذشته در شعر، علاوه بر برجسته‌سازی، موجب اصالت شعر می‌شود» (پورنامداریان، ۱۳۸۱: ۷۷).

گفتنی است باستان‌گرایی از شگردهایی است که موجب نوآوری و کارکرد زیباشناختی تازه‌ای می‌شود؛ زیرا «شاعر با آوردن واژه‌های کهن و ناآشنا و شیوه بیان ناشناخته، اشعار خود را به چشم خواننده چنان جلوه می‌دهد که گویی هرگز وجود نداشته است» (مدرسی و احمدوند، ۱۳۸۴: ۴۶). علاوه بر این، سبب تداوم فرهنگ مردم نیز می‌شود. شاعر با به کارگیری واژگان باستانی در بافتی کهن، دست به نوعی خلاقیت می‌زند تا بتواند خواننده اثر را به لایه‌های درونی تاریخ ببرد و از این طریق، اندیشه‌های خود را به آن‌ها منتقل کند. البته استفاده از ساخت‌های آرکائیمی باید بجا و مناسب به کار روند تا آسیبی به شعر نرسد. شکستن هنجارهای زبانی از راه باستان‌گرایی، هنگامی پسندیده است که بر ارزش هنری کلام بیفزاید و هم‌نشینی واژه‌های کهنه با واژه‌های نو یا به کارگیری ساخت‌های کهنه نحوی، در کلام امروزی، چنانچه با طبیعت هنری سخن سازگاری نداشته باشد، نه تنها سخن را برنمی‌کشد، بلکه باعث فراقادن آن نیز می‌شود. محمدتقی بهار در اشعار خود، از این نوع شگرد زبانی استفاده کرده است. بهار با کمال استادی، واژگان و نحو قدیم را با جدید پیوند می‌دهد و شعر او گذشته ادبی ایران در قرن‌های پنجم و ششم را به یاد می‌آورد. زرین کوب، توفیق بهار را در ترکیب سنت و مدرنیسم می‌داند. او معتقد است: «از حیث زبان و لغت، این مزیت در سخن بهار است که توانسته است الفاظ ساده و عامیانه را در بیان تعبيرات کهنه و جافتاده خراسانی و عراقی وارد کند و توفیقی که در این کار یافته است، بس آسان نیست و به این تعبیر، بهار را می‌توان احیاکننده بزرگ سنت‌های شاعران کهن در روزگار ما شمرد» (زرین کوب، ۱۳۷۰: ۳۸۶).

اگر بهار را در انتهای دوران کلاسیک شعر پارسی بدانیم که برای درک مدرنیزم ادبی کوشا بوده و راه پیشینیان را پیدا و نشانه‌گذاری کرده، ارج نهادن به برخی از زحمات وی، لازمه این جستار است و نگارنده در این مقاله با این هدف که کارکرد شاعرانه کهن‌گرایی را در دو حوزه واژگانی و نحوی در اشعار ملک‌الشعراى بهار مورد ارزیابی قرار دهد، به بررسی و تحلیل اشعار این شاعر معاصر پرداخته است.

۲. پیشینه تحقیق

بهار از شاعرانی است که آثارش همواره مرکز توجه منتقدان و پژوهشگران معاصر بوده و نقش و تأثیر او در عصر مشروطه پررنگ است. درباره اندیشه و اشعار بهار، پژوهش‌هایی به صورت کتاب، مقاله، پایان‌نامه و رساله‌های دکتری صورت گرفته، ولی در خصوص نگاه کهن‌گرایانه به آثار بهار، پژوهشی انجام نشده است. در ادامه، به معرفی پژوهش‌هایی که تا حدی با موضوع این مقاله ارتباط دارند، پرداخته می‌شود.

آزادمنش در مقاله «بررسی تقابل سنت (اسطوره، دین و تاریخ باستان) و مدرنیسم در اندیشه و آثار ملک‌الشعراى بهار»، آثار او را بر پایه رویکردهای سه‌گانه اسطوره، دین و تاریخ از یک سو و مدرنیسم از دیگر سو، تحلیل و بررسی کرده است. پهلوان‌نژاد و سزاوار در مقاله «بررسی زبان‌شناختی قصاید بهار»، قصاید او را از سه دیدگاه آواشناسی، ساخت واژوی و حوزه نحوی بررسی کرده‌اند. حاکمی در مقاله «مروری بر سبک شاعری بهار»، سبک این شاعر معاصر را جمع و تلفیقی بین آنچه خود او سبک خراسانی و عراقی می‌خواند، با بعضی شیوه‌هایی که ارمغان ایران‌زمین بوده است، می‌داند. صادقی و یاحقی در مقاله «تأثیرپذیری ملک‌الشعراى بهار از فردوسی»، تأثیرپذیری بهار را از فردوسی بیان کرده و به این نتیجه رسیده‌اند که بهار در دوره‌های مختلف زندگی‌اش، جهت‌گیری‌های مختلفی داشته و به تبع آن، از شاهنامه تأثیرات گوناگونی پذیرفته است. ابراهیم‌تبار و رستم‌پور در مقاله «تجلی اساطیر در دیوان ملک‌الشعراى بهار»، خاطر نشان می‌کنند که بهار بسیاری از حقایق عصر خودش را در قالب اسطوره بیان می‌کرده و در اشعار او اسطوره‌ها به شکل‌های مختلف تجلی یافته‌اند.

او گاه از اسطوره‌ها برای بیان زبان ادبی بهره می‌برده و گاه از اسطوره‌ها برای افکار سیاسی یا انتقادات اجتماعی استفاده می‌کرده است.

دربارهٔ ملک‌الشعرای بهار و اندیشه و آثارش، مقالات دیگری هم وجود دارد که به دلیل پرهیز از اطالۀ کلام، از ذکر آن‌ها خودداری می‌کنیم. با بررسی پیشینهٔ تحقیق مشخص شد که موضوع این جستار هنوز به‌طور جامع و کامل تحلیل نشده است و ضرورت انجام پژوهشی مستقل در رابطه با کهن‌گرایی در اشعار بهار احساس می‌شود.

۳. بحث و بررسی

۳-۱. نمودهای باستان‌گرایی در سطح واژگان

کاربرد واژگان کهن در اشعار معاصر، باستان‌گرایی واژگانی نامیده می‌شود. شعرهای شاعران از تار و پودهای واژگان تازه و کهن به هم بافته شده است؛ زیرا همان‌طور که واژگان امروزی به شعر آن‌ها تازگی می‌بخشد، واژگان کهن، شکوه، جلال و ابّهت برای کلام آن‌ها به ارمغان می‌آورد. البته علت این امر، گستردگی قلمرو نگاه آن‌ها به فرهنگ کهن است. در ادامه، به انواع باستان‌گرایی در سطح واژگان می‌پردازیم.

۳-۱-۱. باستان‌گرایی در اسم

یکی از شگردهایی که به شعر، فضایی باستانی می‌بخشد، آوردن اسم‌هایی است که در گذشته رایج بوده و شاعران معاصر با آن‌ها نوعی آشنایی‌زدایی ایجاد می‌کنند. از آنجا که ملک‌الشعرای بهار، دل‌بستگی فراوانی به سبک خراسانی و عراقی و همچنین ادبیات کهن دارد، در شعرهایش واژگان باستانی، اسطوره و نام‌های تاریخی بسیاری دیده می‌شود. در ادامه، برای جلوگیری از اطالۀ کلام، تنها به چند مورد از کاربرد واژگان کهن و اساطیری در دیوان این شاعر معاصر می‌پردازیم. به‌عنوان مثال، بهار در بیت زیر، زمانی که به ذکر شکنجه‌های حکومت‌های خودکامه در عصر خود می‌پردازد، از واژهٔ کهن «خستو» به معنای «اعتراف‌کننده» استفاده می‌کند.

معجرمی کاو به کرده خستو نیست

چاره‌اش غیر زور بازو نیست

(بهار، ۱۳۸۰، ۱/۶۵۴)

شاعر در بیت زیر، از واژه پهلوی «بادرننگ» به معنای «نوعی خیار» استفاده کرده است:

چون تازه بادرنگی سر برزده ز شاخ

وز برگ گشته پنهان نیمى ز بادرنگ

(همان: ۲۶۱)

در بیت زیر، علاوه بر استفاده از «همی» و واژه «خیره» به معنای «بیهوده»، از واژه آب

به معنای آبرو استفاده شده که یادآور سبک خراسانی است:

خواست بر باد همی دادن این خاک، ولی

آب خود برد و به خود خیره برافروخت شرر

(همان: ۱۱۶)

در بیت زیر، در واژه «شبتابک»، از پسوند «ک» استفاده شده است. این پسوند برای

تحسین، تصغیر، تقلیل و غیره در متون گذشته، خصوصاً در شعر، کاربرد زیاد داشته و

در بیشتر اشعار سبک خراسانی نمایان است و شاعر در بسیاری از ابیات از این شیوه

استفاده کرده است.

ترسم شبتابک از آن تابش خود بیم کند

که نتواند بودن به یکی جای مقیم

(همان: ۹۴)

علاوه بر واژگان کهن، این شاعر معاصر، بنا به علاقه و نیاز خود، در اشعارش از

عناصر اسطوره‌ای نیز بهره می‌برده و آن‌ها را چاشنی شعر خود می‌کرده است. به عبارت

دیگر، «عشق به ایران کهن در سراسر دیوان بهار به چشم می‌خورد و همین علاقه به

تاریخ ایران، او را وامی‌دارد تا عمر خویش را در کار تحقیق تاریخ، ادب و زبان گذشته

ایران مصروف بدارد و مخصوصاً در *شاهنامه* غور و تأمل بنماید» (زرین کوب، ۱۳۷۰:

۳۸۰). او در قصیده معروفی به نام «آفرین فردوسی» که به سبک خراسانی سروده است،

اوج احساسات میهن‌پرستانه خود و ارادتش به حکیم طوس را آشکار می‌کند. بسامد

اسامی اسطوره‌ای و کهن در این قصیده بسیار زیاد است (بهار، ۱۳۸۰، ۱/۵۷۵). به عنوان

مثال، او در اشعارش می‌کوشد با یادآوری پادشاهان اسطوره‌ای چون کوروش و داریوش، یادمان عظمت ایران قدیم را به تصویر بکشد:

پادشاه ملک‌ستان داریوش چون که پرداخت ز بنگاه شوش
تاخت سوی پارس به غربت سمند تا کند از سنگ بنایی بلند
(همان: ۱۹۲)

در ادامه، ساخت بنای تخت جمشید را یادآور می‌شود که چگونه این شاه وطن خواه با خرد و رای خویش، تختگه باشکوهی را ساخت (همان: ۱۹۳). او در تصنیف «ای ایرانی تا به کی نادانی»، بسیار زیبا از گذشته ایران صحبت می‌کند و جای پادشاهان قدرتمند و پهلوانان ایران زمین را خالی می‌بیند (همان: ۶۰۶). بهار در اشعار مدحی خود، به کرات از نام‌های کهن و داستان‌های شاهنامه بهره گرفته و ممدوحان خودش را به جم، فریدون، کیکاووس، کیخسرو، کیقباد، کاوه، رستم و طوس تشبیه کرده است. از جمله اینکه سایه چتر مظفرالدین شاه را هم‌سنگ رایت منصور کاویان دانسته (همان: ۶۴) و محمدعلی شاه را خسرو جم‌آستان (همان: ۶۸) و جم‌رتبه می‌داند (همان: ۱۰۹).

در دیوان او نام رستم به‌وفور ذکر شده است و این پهلوان اسطوره‌ای را با پهلوان انقلاب مشروطه، ستارخان و باقرخان برابر می‌نهد (همان: ۱۴۵ و ۲۵۰) و احمدشاه را کیکاووس ثانی و فریدون خوانده است (همان: ۷۹). بهار، قصاید «در زندان» و «بهار اصفهان» را در مدح رضاخان سرود و او را جانشین کوروش و دارا (همان: ۴۶۶) و جم دانست (همان: ۵۴۸) و دوران حکومت این پادشاه را مانند کاووس تصور کرد (همان: ۸۰۶). برای چیره‌شدن بر زشتی‌ها جویای کاوه‌ای بود تا انتقام مردم را از ستمگر زمانه‌اش بگیرد (همان: ۳۸۸) و در حسرت فقدان چنین رادمردی می‌سرود (همان: ۹۱۹).

ملک‌الشعراى بهار از بسیاری اسامی دیگر که در شعر قدیم و مخصوصاً در سبک خراسانی مورد استفاده قرار می‌گرفته و در زبان معیار امروزی هیچ کاربردی ندارد، در اشعارش استفاده کرده و نگارنده به‌دلیل پرهیز از اطالۀ کلام، از ذکر شواهد مثال

خودداری کرده است؛ مانند عبیر (عطر)، دیبا (حریر)، بت فرخار (بتی است منسوب به فرخار، شهری در ترکستان)، جرس (زنگ)، خامه (قلم)، در یوزه (گدایی)، حبه (دانه)، سیم (نقره)، پزند (گیاهی است خودرو و خوشبو مانند اسفناج که داخل آتش می‌ریزند)، سفله (پست و فرومایه)، گردون (روزگار)، ستوران (چارپایان)، کمیسری (مأمور ویژه)، قفا (دنبال)، جرثومه (چرک و فساد)، دجال (دروغ‌باف)، عسس (نگهبان)، بیغاره (طعنه و سرزنش)، خدنگ (تیر)، جوشن (لباس جنگی)، کوس (طبل بزرگ) و ...

۳-۱-۲. باستان‌گرایی در صفت

به کارگیری صفات کهن در شعر ملک‌الشعراى بهار، تداعی گر سبک خراسانی و عراقی است که شاعر برای آرائیک کردن شعر خود، از آن‌ها بهره جسته است. صفات کهن در اشعار بهار، به صورت‌های مختلف به کار رفته است. به عنوان مثال، در بیت زیر، واژه «خوشخوار» به معنای لذیذ و «دشخوار» به معنای سخت، امروزه کاربرد ندارند:

نزدیک فقیرانم خوشخوار چو حلوا نزدیک امیرانم دشخوار چو آهن
(همان: ۱۰۶۲)

در بیت زیر، علاوه بر کاربرد صفت کهن «نژند» به معنای «غمگین»، در کلمه «کاو»، به شیوه سبک خراسانی، از اتصال ضمیر به حرف هم استفاده شده که در ادامه جستار، در قسمت نحو، آن را توضیح داده‌ایم:

هر کاو در اضطراب وطن نیست آشفته و نژند چو من نیست
(همان: ۲۹۷)

در بیت زیر، از صفت کهن «افگار» به معنای خسته استفاده کرده که در سبک خراسانی کاربرد زیادی داشته است:

غمزه‌ات خون‌ریزتر یا دیده خون‌بار من طره‌ات آشفته‌تر یا خاطر افگار من
(همان: ۱۰۰۵)

بهار گاهی در اشعارش از نام‌های کهن ماه‌ها و فصول استفاده کرده و قالب صفت نسبی را به آن‌ها داده است؛ مثلاً در بیت زیر، به جای «اردیبهشت»، از نام سریانی آن، «نیسان»، استفاده کرده است:

بهار قطعه فرخ شنید و خرم گشت چو کشت خشک ز ترشیح ابر نیسانی
(همان: ۱۱۰۴)

علاوه بر موارد ذکر شده، نمونه‌های دیگری از کاربرد صفات کهن در دیوان بهار وجود دارد؛ مانند سهل (به معنای آسان)، صعب (به معنای دشوار)، سخته (به معنای زمخت)، سرسری (به معنای بی پایه و سطحی)، گوژ و چفته (هر دو به معنای خمیده)، دژم (به معنای غمگین) و

۳-۱-۳. باستان‌گرایی در قید

در ابیات زیر، بهار از قیودی استفاده کرده که در زبان معیار امروز هیچ کاربردی ندارند. بسیاری از این قیدها یادآور سبک خراسانی و عراقی‌اند و این شاعر معاصر با به کار بردن این واژه‌ها در اشعارش و آرکائیک نشان دادن آن، سعی در برجسته کردن زبانش داشته است. به عنوان مثال، در بیت زیر، از قید «گران» به معنای «سنگین» استفاده می‌کند که امروزه در زبان معیار کاربرد ندارد:

ترسم من از جهنم و آتشفشان او وان مالک عذاب و عمود گران او
(همان: ۱۳۹)

در بیت زیر، از واژه «سخت» به جای «سریع» استفاده کرده است:

سخت بشتاب ای بر عزم تو گردون بی شتاب راه بسپار ای بر خرم تو سهلان رهسپار
(همان: ۸۰)

گاهی بهار در اشعارش برای نشان دادن زمان، از قیود زمان به شکل کهن استفاده می‌کند؛ مثلاً در بیت زیر، از واژه «پار» به جای پارسال استفاده کرده و گاهی اوقات، از واژه «دوش» به جای «دیشب» بهره برده است.

ما پار ز فروردین جز بند ندیدیم

وان بند بپایید به ما تا مه اسفند

(همان: ۵۷۳)

در بیت زیر، به جای استفاده از واژه «جمعه»، شکل کهن آن را به کار برده که در سبک خراسانی، فراوان از واژه «آدینه» استفاده شده است:

روز آدینه بیستم ز ری رخت سفر

بسپر دم ره دیلم و دریای خزر

(همان: ۶۵۴)

۳-۱-۴. باستان‌گرایی در فعل

باستان‌گرایی در فعل، سبب تشخیص زبان می‌شود و از اهمیت بیشتری برخوردار است. بهار در اغلب موارد، معادل امروزی فعل‌های کهن را به کار می‌گیرد؛ اما جهت استحکام شعر و برانگیختن احساس مخاطب، از فعل‌های کهن نیز استفاده کرده است. برای مثال، در بیت زیر، از فعل کهن «وارهیدن» به معنای «خلاص شدن» استفاده شده که امروز کاربرد ندارد.

تا وارهی از دم ستوران

وین مردم نحس دیومانند

(همان: ۳۵۳)

در بیت زیر، در فعل «فتادن»، الف در اول فعل به شیوه کهن حذف شده و فعل «ستردن» به معنای «محو و نابود کردن» هم از افعال کهن در شعر فارسی است. البته در مصرع اول، حذف فعل «است» به قرینه لفظی هم وجود دارد که از شیوه‌های کهن در اشعار است:

تاج غرور و فخر ز سرها فتادنی

نقش وفا و مهر ز دل‌ها ستردنی است

(همان: ۱۰۶۰)

در بیت زیر، از فعل «یارستن» به معنی «توانستن» به شکل منفی استفاده شده که اکنون در زبان معیار، کاربردی ندارد:

گفت دارم پدری عاجز و مامی پیر

که نیارند به پا خاستن از بستر خویش

(همان: ۱۰۸۶)

در سبک خراسانی، به جای استفاده از فعل «رفت» یا «مُرد»، از فعل «شد» استفاده می‌شده است. گاهی اوقات، بهار نیز برای برجسته کردن اشعارش از این ویژگی استفاده کرده است؛ مثلاً در بیت زیر، «شد» در معنای «رفت» به کار رفته است:

شامگاهان به یکی بیشه شدم بر لب رود ناگهان دیدمش آنجا به سر معبر خویش
(همان: ۱۰۸۵)

ملک الشعراء بهار، گاه جهت بیشتر نشان دادن فضای حماسی و کهن گرایانه شعر خویش، از افعال پیشوندی کهن استفاده کرده است. در واقع، همراه با متروک شدن پیشوندهای کهن زبان‌های ایرانی میانه (پهلوی اشکانی و پهلوی ساسانی)، زبان به پیشوندهای تازه‌ای محتاج شد. «برای این منظور، از حرف‌های اضافه و قیدها استفاده می‌شد... و این حرف‌ها کم کم به فارسی دری انتقال یافت؛ مانند به، بر، در، اندر، باز (وا)، فرا، فراز، فرو، فرود و...» (ناتل خانلری، ۱۳۸۷: ۱۲۰/۲)؛ اما به تدریج از استعمال این پیشوندها در فارسی دری نیز کاسته شد و فعل مرکب، جایگزین آن گردید و امروزه بیشتر از افعال مرکب استفاده می‌شود. «فعال‌های پیشوندی اگرچه از نظر تاریخی، بار معنایی جدیدی به فعل می‌افزوده‌اند، ولی امروزه تأثیری ندارند؛ یعنی در اکثر مواقع، فعل ساده و پیشوندی یک معنا می‌دهد» (وحیدیان، ۱۳۷۹: ۵۹)؛ بنابراین، اگر در آثار نویسندگانی کاربرد افعال بسیط و پیشوندی بیشتر باشد، اثر او خودبه‌خود زبانی ادبی و کهن خواهد یافت. در اشعار بهار، افعال بسیط و پیشوندی فراوانی وجود دارد که از مصادیق آرکائیسیم است.

پیشوندهایی که در گذشته مورد توجه بوده‌اند، گاه به منظور تأکید وقوع فعل به کار می‌رفته‌اند، گاه جهت تقویت معنا و گاه به فعل، معنای مستقل می‌داده‌اند. گفتنی است «آن دسته از شاعران امروز که باستان‌گرایی را وجه تشخیص زبانی خود قرار داده‌اند، به درک کاملی از استعداد پیشوندهای فعلی در عرصه یک ساخت آرکائیسیم رسیده‌اند. شاید یکی از پرسامدترین نمونه‌های گرایش به ساختار گذشته، کاربرد فعل‌های

پیشوندی است» (علیپور، ۱۳۷۸: ۳۱۴). در ادامه، نمونه‌هایی از مهم‌ترین پیشوندهای فعلی کهن که بهار در اشعارش استفاده کرده است، ذکر می‌شود:

«فرا»

ایا پور پند مرا یاد دار پدرت آنچه گوید فرا یاد آر
(بهار، ۱۳۸۰: ۳۴۰)

«فرو»

می فروهل ز کف ای ترک و به یک سونه چنگ
جامه جام فروپوش که شد نوبت جنگ
(همان: ۲۳۸)

«بر»

گاهی برای تأکید در افعال، به اول آن‌ها پیشوند «بر» اضافه می‌کردند:
ای عصر، زود خیمه تزویر برفکن وی شب، سیاه چادر انصاف برگشای
(همان: ۳۰۵۰)

«ب»

آوردن «ب» بر سر انواع فعل، از ساختارهای کهن زبان فارسی است که «بر سر صیغه‌های زمان ماضی، مضارع و امر درمی‌آید» (ناتل خانلری، ۱۳۸۷: ۱/۳۶۳). بهار نیز پیشوند «ب» بر سر افعال به سبک کهن را «بای تأکید» می‌نامد. «بای تأکید را صاحبان فرهنگ بای زینت نامیده‌اند و بعضی آن را بای زاید نام داده‌اند، ما آن را بای تأکید می‌دانیم؛ زیرا هیچ حرفی یا ابزاری در زبان نیست که محض زینت یا زیادتی استعمال شود؛ چه، بشر در هر چیزی صرفه‌جو است، خاصه در زبان و تکلم» (بهار، ۱۳۷۳: ۳۳۳).
که گلی رنگین چیدم من و دلبر بگرفت ساق آن گل را زیر شکن زلف نهفت
(بهار، ۱۳۸۰: ۱۰)

علاوه بر افعال پیشوندی کهن، بهار برای ساخت فعل نهی به سبک خراسانی، از پیشوند «م» استفاده می‌کرده است. استفاده از فعل نهی به سبک کهن، در اشعار بهار،

بسامد زیادی دارد. به عنوان مثال، در بیت زیر، از فعل منفی «مکوب» و «مسا» به جای «نکوب» و «نسا» استفاده شده که امروزه کاربرد ندارد:

به پُتک جور سپهرا، سرم به خیره مکوب

به سنگ کینه جهاننا، تنم به خیره مسا

(همان: ۱۵۱)

گاهی بهار در اشعارش برای ساختن فعل ماضی استمراری، مانند سبک خراسانی، به جای «می» بر سر افعال، از «همی» استفاده کرده که استفاده از «همی» در اشعار این شاعر، از بسامد زیادی برخوردار است.

بگذشت خسروی که همی داشت عدل او پهلوی ملک فریبی و بازوی دین قوی

(همان: ۸۱)

در بیت زیر، در فعل «برجست»، علاوه بر استفاده از پیشوند «بر» قبل از فعل، از فعل کهن «شخودن» به معنای «با ناخن کردن» همراه با «همی» به روش کهن استفاده شده است:

بنگر بدان درخش کز ابر کبودفام برجست و روی ابر به ناخن همی شخود

(همان: ۵۹۳)

گاهی اوقات در اشعارش «همی» با فاصله از فعل آمده است:

تا همی ابروی او دیدم من با مه نو هیچ نشناختم آیا مه نو هست کدام

(همان: ۹۵)

یک نوع دیگر ساختار فعلی که شاعر با به کارگیری آن موجب باستان گرایی در زبان خود می شود، استفاده از آن دسته افعال دعایی است که در شعر و نثر گذشته به کار می رفته است و امروزه به ندرت به کار می رود. فعل دعایی در گذشته از «بن فعل مضارع + اد» ساخته می شده است. در بیت زیر، علاوه بر استفاده از فعل دعایی «زیاد»، فعل نهی «مبر» مانند ساخت کهن، همراه با پیشوند «م» استفاده شده است:

دل شاد زی و راه میر خبر به سوی عدل دل شاد زیاد و آن که به عدل آمده رهبر
(همان: ۵۸)

نوع دیگر ساختار فعلی به سبک کهن، فعل امر است. در سبک خراسانی، گاهی اوقات برای ساخت فعل امر از بن مضارع بدون حرف «ب» استفاده می‌شده است که بهار از این روش در اشعارش بهره برده است. در بیت زیر، فعل «بشو» با حذف «ب» به کار رفته است. علاوه بر آن، وی از فعل نهی «مپسند» با پیشوند «م» به سبک کهن استفاده کرده است:

شو منفجر ای دل زمانه و آن آتش خود نهفته مپسند
(همان: ۳۵۳)

گاهی برای ساخت فعل امر از بن مضارع همراه «ب» استفاده می‌شده که این روش بیشتر برای تأکید در افعال بوده است و پیش‌تر دربارهٔ پیشوند «ب» بر سر افعال توضیح دادیم.

بگرای چو ازدهای گرزه بخروش چو شرزه شیر آرغند
(همان: ۳۵۴)

گاه برای ساخت فعل امر از «می» همراه با بن مضارع استفاده می‌شده است:
سخن شایسته می گوی و میندیش سخن شایسته گفتن سهل باشد
(همان: ۱۰۶۷)

نوع دیگر ساختار فعلی، ماضی نقلی است. در سبک خراسانی برای ساخت ماضی نقلی، از بن ماضی همراه پسوند «ستم» استفاده می‌شده که بهار در اشعارش از این روش بهره گرفته است؛ مثلاً در بیت زیر، از فعل «شنیدستم» به جای «شنیده‌ام» در زمان معیار امروز استفاده شده است:

حکایت‌ها شنیدستم ز نوح و کشتی و طوفان
ملک نوح است، کشتی مرکب و تیغ است طوفانش

(همان: ۶۹)

۴-۱-۵. باستان‌گرایی در حروف

در زبان فارسی، حروف معنای مستقل ندارند و «فقط برای پیوند دادن گروه‌ها، کلمه‌ها و جمله‌ها به یکدیگر یا نسبت‌دادن کلمه‌ای به کلمه‌ای و یا کلمه‌ای به جمله‌ای به کار می‌روند» (انوری و گیوی، ۱۳۶۷: ۲۵۵). برخی از شاعران در اشعارشان سعی کرده‌اند حروف را به شکل کهن که امروزه دیگر رایج نیست، به کار برند. کاربرد حروف کهن نیز همچون دیگر اقسام کلمه، علاوه بر تشخیص بخشیدن و زیبایی به شعر و ایجاد فضای حماسی، به استحکام و زبان فاخر آن نیز کمک شایانی می‌کند؛ «زیرا در حروف به دلیل انعطاف‌پذیری، به‌ویژه در معنا و دگرگونی‌های کارکردی، در شعر باستان‌گرایی امروز، همانند سایر عناصر زبان، نقشی تعیین‌کننده داشته است» (علی‌پور، ۱۳۷۸: ۱۷۴). در ادامه، به چند نمونه از کاربرد کهن حروف در اشعار بهار اشاره می‌شود.

«اندر»

«اندر» شکل کهن و باستانی حرف «در» است و از اختصاصات سبک خراسانی است که به‌ندرت در سبک عراقی نیز به چشم می‌خورد. استفاده از این حرف در شعر امروز، نشان از تمایل و گرایش شاعر به زبان سبک خراسانی دارد. بسامد کاربرد حرف «اندر» در اشعار بهار بسیار زیاد است:

هشت تن در هشت معنی شهره‌اند اندر ادب

چار شاعر در عجم پس چار شاعر در عرب

(بهار، ۱۳۸۰: ۱۰۵۷)

در بیت زیر، «اندر» به حرف ربط «ک» متصل شده است که این هم از ویژگی‌های

سبک خراسانی است:

به نوبهاران زان پس بدیدمش خوش و خوب

چو توبه‌ای خوش کاندر قفای معصیت است

(همان: ۱۰۶۲)

گاهی به جای حرف «اندر»، از «اندرون» که به معنای «در» یا «درون» است نیز استفاده می‌شده:

با مهر او بود به گناه اندرون نوید با قهر او بود به ثواب اندرون عقاب
(همان: ۵)

«مر»

در سبک کهن، گاهی قبل از مفعول صریح، برای تأکید، از حرف «مر» استفاده می‌شده که ملک‌الشعرای بهار از این شیوه در اشعارش استفاده کرده است:

سزاوار باشد که مر دوستان را از این راه نیکو ره آوردی آری
(همان: ۳۳)

«بهر»

در سبک کهن به جای استفاده از حرف «برای»، از «بهر» استفاده می‌شده است:

حضرت سالار بهر مرغ گرفتار از ره اکرام آب و دانه فرستاد
(همان: ۱۰۶۸)

«ابا»

گاهی اوقات شاعر برای برجسته کردن زبان شعرش، از حرف پهلوی «ابا» به معنای «با» استفاده کرده است که استعمال این حرف در دیوان بهار بسامد کمتری دارد:

سپس نشست به کنکاش گاه با دل شاد ابا سران و امیران امیر دین پرور
(همان: ۲۰۸)

علاوه بر کاربرد کهن حروف ذکرشده در دیوان شاعر، گاهی اوقات به پیروی از سبک خراسانی، متمم را بین دو حرف اضافه قرار داده است. در زبان معیار امروز، برای یک متمم فقط یک حرف اضافه و آن هم قبل از اسم آورده می‌شود؛ اما در گذشته، یک حرف اضافه قبل از اسم و حرف دیگر بعد از آن آورده می‌شده که بهار از این روش بسیار استفاده کرده است:

به اوج لامکانش بر نشانند به سر بر تاجی از فخر و مباهات

(همان: ۱۰۵۸)

ساختار بعدی، استفاده از واو عطف است که گاهی در آغاز بیت یا در آغاز مصراع دوم از آن استفاده می‌شده و بهار به ندرت این روش را در اشعارش به کار برده است.

بنشست بر براق سبک پوی گرم سیر و افلاک در نوشت الی منتهی الجنب

(همان: ۴۷)

ساختار بعدی از حروف کهن، کاربرد حرف ندا در دیوان شاعر است. بهار به پیروی از سبک خراسانی، از حرف ندا «ایا»، «الف» و... در اشعارش زیاد استفاده کرده است. به عنوان مثال، در بیت زیر، «ایا» به معنی «ای» به کار رفته است:

ایا به رادی چون تو یکی نه در گیتی ایا به مردی چون تو یکی نه در کیهان

(همان: ۶۳)

شاه، شهنشاه، ملکا، ملک پرورا ای از ملوک کرده تو را ایزد اختیار

(همان: ۶۰)

۲-۳. نمودهای باستان‌گرایی در سطح نحو

این نوع هنجار‌گزینی، مبین نوعی دست‌کاری آگاهانه در آرایش معمول و متعارف ساخت جمله است. از آنجایی که امکانات نحوی هر زبان محدود است، این نوع باستان‌گرایی را دشوارترین نوع آشنایی‌زدایی می‌دانند. شفیعی کدکنی درباره این نوع کهن‌گرایی می‌نویسد: «دشوارترین نوع آشنازدایی آن است که در قلمرو نحو اتفاق می‌افتد؛ زیرا امکانات نحوی هر زبان و حوزه اختیار و انتخاب نحوی هر زبان، محدودترین امکانات است» (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۶: ۳۰). ملک‌الشعراى بهار نیز با به‌کارگیری سنت‌های نحوی کهن به‌جای واژگان و ساختار نحوی جدید، سبب نوعی آشنازدایی در شعر خویش می‌شود و خودش را از قید و بندهای سنتی رها می‌کند. باستان‌گرایی نحوی به شیوه‌های زیر در شعر این شاعر معاصر نمود یافته است:

۳-۲-۱. کاربرد ضمیر

استفاده از ضمایر متصل فاعلی در برخی صیغه‌های فعل ماضی یا اتصال ضمیر به حروف ربط یا جهش ضمیر، در سبک خراسانی نمود فراوانی داشته است. در واقع، جهش ضمیر یا تنوع مکانی ضمایر متصل، به معنی آزادی حرکت و هم‌نشینی ضمایر متصل با عناصر مختلف جمله است. حالتی که در فارسی میانه بوده و در فارسی دری نیز ضمایر «در شعر یا نثری که از شعر تقلید می‌کند، جای خاصی ندارند و بنابراین، ممکن است برای زیباتر شدن اثر، بعد از هریک از اجزای جمله بیایند» (ابوالقاسمی، ۱۳۸۴: ۲۹۰).

ملک‌الشعراى بهار نیز به‌علت تأثیرپذیری از سبک خراسانی، این شگرد را در اشعارش به کار گرفته است. به عنوان مثال، در بیت زیر، در واژه «گرش»، ضمیر متصل فاعلی «ش» به حرف ربط «گر» چسبیده و نقش مفعولی دارد و به معنای «اگر او» است. گرش نیکو بنگری تو گویی دریاست / پر ز در شاهوار و لؤلؤ مکنون (بهار، ۱۳۸۰: ۸۶/۱)

در بیت زیر، در واژه «داداش»، ضمیر متصل مفعولی «ش» به فعل چسبیده و جهش ضمیر رخ داده و به معنای «او را داد» است:

توان داداش به چرخ نسبت / تاهست نسبت او با ولی ایزد بی چون (همان: ۸۴)

در بیت زیر، در واژه «کنیمتان»، ضمیر متصل فاعلی «تان» به فعل چسبیده است و جهش ضمیر دارد و به معنای «تفتیشان کنیم» است.

که به ناگه یکی بیامد پیش / گفت باید کنیمتان تفتیش (همان: ۷۶۱)

در بیت زیر، در واژه «دادش»، ضمیر مفعولی «ش» به فعل متصل شده و به معنای «به او داد» است و جهش ضمیر رخ داده و نقش متمم دارد:

برد و دادش ز حکم قتل خبر

پس به کشتن گهش همی شحنه

(همان: ۱۰۷۹)

۳-۲-۲. ساکن کردن متحرک

از باستان‌گرایی نحوی دیگری که می‌توان در اشعار شاعر مشاهده کرد، ساکن کردن متحرک است. ساکن کردن از جمله مواردی است که باعث تغییر آوای کلمات می‌شود و ویژگی سبکی به آن‌ها می‌دهد. این ویژگی در سبک خراسانی، کاربرد زیادی داشته که بنا بر ضرورت وزن رخ می‌داده است. بهار نیز برای حفظ وزن در اشعارش، از این روش استفاده کرده است. به‌عنوان مثال، در بیت زیر، حرف «نون» در واژه «لبانش»، به اقتضای وزن باید ساکن تلفظ شود.

در خشم و لبانش پر ز باد و دم

همچون گه امتحان یکی دژخیم

(همان: ۳۵۹)

در بیت زیر، حرف «ر» در واژه «پدرت» باید به صورت ساکن خوانده شود. علاوه بر

این، از واژگان کهن مانند «پور» به معنای «پسر» استفاده شده است:

پدرت آنچه گوید فرا یاد آر

ایا پور، پند مرا یاد دار

(همان: ۳۴۰)

در بیت زیر، حرف «م» در واژه «بینمتان» باید ساکن خوانده شود:

بینمتان به قصد خودنمایی

پیرید از فراز بام و ناگاه

(همان: ۲۹۸)

توجه به ابیات ذکر شده و دقت در حروفی که در دیوان شاعر، ساکن شده‌اند، نشان

می‌دهد که بهار بیشتر در حروف «م»، «ن» و «ر» فرایند ساکن کردن حروف متحرک را

انجام داده است.

۳-۲-۳. کاربرد «الف» در کلمات

ملک‌الشعراى بهار به دلیل دل‌بستگی‌اش به سبک خراسانى، سعی کرده هنجار حاکم بر زبان شعری‌اش همان هنجارهایی باشند که در گذشته ادب فارسی رایج بوده‌اند؛ مانند آوردن «الف» در اول کلمات که در اشعارش نمود پیدا کرده و در ادب معاصر جایگاهی ندارد. به عنوان مثال، در بیت زیر، واژه «شکم» به تبعیت از سبک خراسانى، «اشکم» آمده است:

گر تو ز آسمان هر روز مائده طمع داری اشکمت نگردد سیر، جز ز لقمه حرمان
(همان: ۲۴۳)

یا در بیت زیر، واژه «سپاهان» که همان اصفهان کنونی است، به پیروی از سبک کهن، به صورت «اسپاهان» آمده است:

پس به اسپاهان شد و بر تختگه مأوا گرفت

در جهان‌داری سبق ز اسکندر و دارا گرفت
(همان: ۸۳)

گاهی اوقات، این «الف» در پایان اسم، فعل یا حرف ذکر می‌شده. بسامد این کاربرد در آثار دوره سامانی بسیار زیاد است و بهار نیز از این ویژگی در اشعارش استفاده کرده است. به عنوان مثال، در ابیات زیر، در کلمات پایان مصرع اول، دوم و چهارم، از این «الف» استفاده شده است. علاوه بر این ویژگی، از واژگان کهن، مانند «میغ» به معنای «ابر»، استفاده از تخفیف در واژه «هزمان» که مخفف «هر زمان» است و کاربرد واژه «اندر» به معنای «در» که همگی از ویژگی‌های سبک خراسانى است، استفاده شده است:

ز میغ اندر جهد هزمان دُر خشا شود میغ از درخشیدنش رخشا
کجا طفلی کشد با دست لرزان خطی زرین بدان ماند درخشا
(همان: ۵۲۲)

گاهی اوقات، ملک‌الشعراى بهار نه تنها از «الف» در بعضی واژگان استفاده نمی‌کرده، بلکه به پیروی از سبک خراسانى و حفظ وزن، بعضی کلمات را بدون «الف» به کار می‌برده و به این ترتیب، باعث دخل و تصرف در صوت و آوای کلمات می‌شده

است. در واقع، شاعر با این روش، از ویژگی تخفیف در اشعارش استفاده می کرده که در این باره در ادامه این جستار، همراه با ذکر شاهد مثال، توضیح خواهیم داد. به عنوان مثال، در بیت زیر، «الف» آغازین در واژه «افتاده است» حذف شده است. علاوه بر این، شاعر فعل ماضی نقلی «افتاده اید» را به صورت کهن و همراه با «ستید» به کار برده است: هم درین جهان بخشد آن فلاکتی کامروز اندر آن فتادستید، دیده کور و دل عمیان (همان: ۲۴۴)

۳-۲-۴. کاربرد کلمات به شکل اشباع

این نوع ویژگی سبکی به این معنی است که گاهی در سبک خراسانی برخی از حروف، کشیده تر نوشته می شده اند و اصولاً این نکته در مصوت های بلند اتفاق می افتاده است. خانلری معتقد است: «در هجای اول بعضی کلمات، حرف واو کتابت شده که ظاهراً نشانه واو مجهول یا ضمه اشباع شده است و اکنون به جای آن، مصوت مقصور ضمه ادا می شود» (خانلری، ۱۳۸۷، ج ۲: ۶۸). بهار نیز بنا بر ضرورت وزن، گاهی اوقات از این روش استفاده کرده است. به عنوان مثال، در بیت زیر، واژه «افتاده» به صورت «اوفتاده» نوشته شده است:

سخت به پایان کار خویش بنالد
آن که بر آن زلفش اوفتاده سر و یار
(همان: ۱۳۶)

۳-۲-۵. کاربرد تخفیف

«در زبان فارسی کهن، گاهی بعضی از حروف کلمات را بیندازند و آن را سبک یا کوتاه کنند. این عمل را تخفیف و آن کلمات را مخفف گویند» (قریب و دیگران، ۱۳۸۵: ۲۲). ملک الشعراء بهار نیز برای برجسته کردن زبان شعرش و همچنین حفظ وزن، گاهی اوقات به تبعیت از شاعران سبک خراسانی، کلمات را به صورت کوتاه شده به کار برده است. به عنوان مثال، شاعر در بیت زیر، از واژه «انده» استفاده کرده که شکل

تخفیف‌یافته «اندوه» است. استفاده از واژه «انده» به جای «اندوه» در سبک خراسانی کاربرد زیادی دارد.

صد انده و غم به خود خریدی، لیک
از ملک فروختن ابا کردی
(همان: ۲۵۵)

بهار در مسطی با عنوان «کودک رز»، داستان شراب را طرح می‌کند و در این مسط، از باستان‌گرایی، هم در واژگان و هم در نحو بهره می‌گیرد. به‌عنوان مثال، در مصرع دوم از بیت اول این مسط، حرف الف آغازین در فعل «فکن» به سبک کهن حذف شده است و تخفیف در واژگان «کامد» به‌معنای «که آمد» و «سیه» به معنای «سیاه»، به سبک قدیم وجود دارد.

انگور شد آبستن هان ای بچه حور
برخیز و به گهواره فکن بچه انگور
چندانش مهل کز دی گردد رنجور
کامد دی و افسرد دم ماه و دم هور
بر کرد سه ابر سر از کوه نشابور
و آراست ز خوارزم سیه تا در بلغار
(همان: ۸۹)

از ویژگی تخفیف در اشعار بهار، موارد بسیار دیگری وجود دارد؛ مانند استفاده از واژه «مه» به جای «ماه»، «بد» به جای «بود»، «شهنامه» به جای «شاهنامه»، «پادشهان» به جای «پادشاهان»، «خوابگه» به جای «خوابگاه»، «زمی» به جای «زمین» و ...

۳-۲-۶. ترکیب‌های وصفی مقلوب

بهار گاهی با قراردادن صفت قبل از اسم، باعث برجستگی اشعارش شده و این شگرد که کاربرد بسیاری در اشعار بهار دارد، یادآور سبک خراسانی و رویکرد کهن‌گرایی اوست. البته این ساختار، زیبایی خاصی به اشعار وی نیز بخشیده است. کاربرد ترکیب وصفی مقلوب در اشعار بهار، بسامد زیادی دارد که نگارنده در ادامه به ذکر چند مورد اکتفا کرده است. به‌عنوان مثال، در بیت زیر، ترکیب «روشن آفتاب» با جابه‌جایی

موصوف و صفت، دارای هنجارگریزی نحوی شده است. علاوه بر این، واژه «تاری» مخفف واژه «تاریک» است که در سبک کهن کاربرد داشته است.

ای آفتاب گردون تاری شو و متاب کز برج دین بتافت یکی روشن آفتاب
(همان: ۴۶)

در بیت زیر، ترکیب «زمردین برقع» و «تناور نخل» به صورت مقلوب به کار رفته‌اند و امروزه به صورت «برقع زمردین» و «نخل تناور» استفاده می‌شوند. علاوه بر این، شاعر در عبارت «به رخ بر» و «به تن بر»، مانند سبک خراسانی، از دو حرف اضافه برای یک متمم استفاده کرده و از واژگان کهن مانند «برقع» به معنای «نقاب» و «جوشن» به معنای «زره» بهره برده است.

گشاده باغ را بندی به رخ بر، زمردین برقع

تناور نخل را پوشی به تن بر، آهنین جوشن
(همان: ۳۵۷)

گاهی اوقات ملک الشعراء بهار به شیوه کهن، صفت شمارشی را به صورت مقلوب به کار می‌برده و در واقع، جای عدد و معدود را جابه‌جا می‌کرده است؛ مانند بیت زیر که از قصیده «جزر و مد سعادت» بهار انتخاب شده است:

قرنی دو چون گذشت به بدبخت کشوری پیدا شود ز غیب یکی صاحب قران
(همان: ۳۹۵)

۳-۲-۷. جابه‌جایی اجزای جمله

در میان جابه‌جایی اجزای جمله، «تقدم فعل»، یکی از متداول‌ترین فراهنجارهای دستوری در شعر سنتی است. شاعران برجسته‌ای همچون فردوسی از این ترفند در راستای اهداف شعری خود استفاده کرده‌اند که باعث فخامت کلام و حماسی‌تر شدن آن شده است (نورپیشه، ۱۳۸۸: ۱۷۰). جابه‌جایی فعل به پیروی از پیشینیان در زبان شاعران باستان‌گرای معاصر نیز به کار گرفته شده که «هرچند می‌توان ضرورت وزن را

عامل پیدایی این شیوه در شعر باستان دانست، اما در شعر معاصر به جهت متمرکز کردن نظر خواننده بر فعل و برجسته کردن این سازه دستوری، بخشیدن شکل آرکائیسیم به فعل، زیاد استعمال می‌شود» (علی‌پور، ۱۳۷۸: ۳۲۲). بهار نیز مانند بسیاری از شاعران معاصر، از شگرد جابه‌جایی اجزای جمله برای اثرگذاری بر مخاطب استفاده کرده است. در ادامه، به بیان چند مورد از این ویژگی نحوی می‌پردازیم. به‌عنوان مثال، در ابیات زیر، شاعر در مصرع اول، فعل را بر اجزای کلام تقدّم داده و در مصرع دوم، فعل را بر مسند و به همین شکل در بیت دوم، فعل را بر متمّم مقدّم کرده و باعث آرکائیک شدن قصیده‌اش شده است:

افتاده‌ایم سخت به دام بلاى گل یا رب چو ما مباد کسی مبتلای گل
گل مشکلی شده است به هر معبر و طریق گام روندگان شده مشکل گشای گل
(بهار، ۱۳۸۰: ۱۴۱)

در بیت زیر، بهار با مقدّم شمردن فعل بر نهاد در مصرع اول و تقدّم فعل بر مفعول، به کهن‌گرایی نحوی دست زده است:

تا مگر تأثیر بخشد ناله‌های زار من آرزوی مرگ حالی بسته لب دارد مرا
(همان: ۴۲۸)

در بیت زیر، علاوه بر تقدّم فعل بر نهاد و مسند، ترکیب وصفی مقلوب نیز در عبارت «کهنه مار سیاه» وجود دارد که در اصل، «مار سیاه کهنه» بوده است.

بود دشمن کهنه مار سیاه که صد سال دارد به دل کین نگاه
(همان: ۳۶۸)

گاهی اوقات بهار به پیروی از سبک قدیم، ارکان فعل مرکّب را جابه‌جا می‌کند و با این کار، به باستان‌گرایی نحوی دست می‌زند؛ مانند «بسته پیمان» و «کرده پیوند» در بیت زیر که به معنای پیمان‌بستن و پیوند کردن است.

با شیر سپهر بسته پیمان با اختر سعد کرده پیوند
(همان: ۴۲۲)

فعل مرکب «منفجر شو» در بیت زیر، با جابه‌جایی ارکان مواجه شده است.

شو منفجر ای دل زمانه وان آتش خود نهفته میسند

(همان: ۴۶۲)

همچنین در بسیاری از ابیاتی که در تمام این مقاله آورده شد، کهن‌گرایی نحوی از نوع جابه‌جایی ارکان جمله، در اشعار این شاعر به چشم می‌خورد.

نتیجه‌گیری

با توجه به بررسی‌هایی که در اشعار محمدتقی بهار انجام شد، می‌توان گفت کهن‌گرایی واژگانی و نحوی در اشعار بهار، از تنوع و بسامد قابل توجهی برخوردار است و این موارد نشان‌دهنده پیوند و هم‌بستگی شاعر با شاعران کهن ایران و سبک خراسانی است. در اشعار این شاعر معاصر، کهن‌گرایی در دو حوزه واژگانی و نحوی، بیشتر به آرکایسم واژگانی تعلق دارد. در بخش تأثیر واژگان، استفاده از اسم‌های کهن و اساطیری و بعد از آن، کاربرد افعال کهن و سنتی نمود بیشتری دارد. در واقع، می‌توان گفت که یکی از ویژگی‌های برجسته سبکی اشعار بهار، بسامد واژگان شکوهمند و کهن است. استفاده از واژگان کهن و بینش اساطیری بهار، معلول مؤلفه‌هایی چون علاقه‌های فردی او به گذشته و پهلوانان قدیم ایران، پرورش در محیط و مجامع ادبی کهن‌گرای خراسان، تأثیر آموزه‌های پدری، علاقه به وطن، اشراف و آگاهی نسبت به تاریخ ایران و غور و تحقیق در منابع کهن است. با بررسی لایه‌های نحوی می‌توان به این نتیجه رسید که جابه‌جایی چیدمان طبیعی جملات، بسامد زیادی دارد و فعل و نهاد، بیشترین جابه‌جایی را در سطح جملات داشته‌اند. از آنجا که جابه‌جایی ارکان جمله، انگیزه فردی دارد، رخداد عمل و فعل و ادوات آن برای شاعر مهم است. با این همه، پذیرش سنت از سوی این شاعر معاصر، بدان معنی نبوده که با اندیشه و افکار نو و معاصر تفاهمی نداشته است. در حقیقت، رمز بزرگی بهار در این است که علاقه به واژگان و ساختار کهن را با اندیشه‌های نو امروزی درآمیخت و ترکیبی موزون پدید آورد. او از

یک سو، شیفته نمونه‌ها و یادگارهای شعر قدیم بود و از سوی دیگر، از تحول زمان و مقتضیات روزگار بی‌خبر نبود. بهار به همان سبک و زبان گویندگان قدیم سخن می‌گفت و با این همه، میل داشت روش‌های جدید را با اصول شعر کهن سازش دهد.

منابع

- ابوالقاسمی، محسن (۱۳۸۴)، **تاریخ زبان فارسی**، ویرایش دوم، تهران: سمت.
- انوری، حسن و حسن احمدی گیوی (۱۳۶۷)، **دستور زبان فارسی**، چ ۳، تهران: فاطمی.
- باقری، مهری (۱۳۷۷)، **تاریخ زبان فارسی**، تهران: قطره.
- بهار، محمدتقی (ملک‌الشعرا) (۱۳۷۳)، **سبک‌شناسی نثر**، چ ۲، تهران: امیرکبیر.
- _____ (۱۳۸۰)، **دیوان اشعار**، چ ۲، تهران: توس.
- پورنامداریان، تقی (۱۳۸۱)، **سفر در مه (تأملی در شعر شاملو)**، تهران: نگاه.
- زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۷۰)، **با کاروان حله**، چ ۶، تهران: علمی.
- شفیع کدکنی، محمدرضا (۱۳۸۶)، **موسیقی شعر**، تهران: آگاه.
- صفوی، کوروش (۱۳۷۳)، **از زبان‌شناسی به ادبیات**، تهران: چشمه.
- علی‌پور، مصطفی (۱۳۷۸)، **ساختار زبان شعر امروز**، تهران: فردوس.
- فتوحی، محمود (۱۳۹۰)، **بلاغت تصویر**، چ ۳، تهران: سخن.
- قریب، عبدالعظیم و دیگران (۱۳۸۵)، **دستور زبان فارسی (پنج استاد)**، تهران: ناهید.
- مدرّسی، فاطمه و غلامحسین احمدوند (۱۳۸۴)، **بازتاب باستان‌گرایی در اشعار نیمایی اخوان ثالث**، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه اصفهان، دوره ۲، شماره ۴۱، صص ۴۵-۷۲.
- معین، محمد (۱۳۸۱)، **فرهنگ فارسی**، چ ۱، تهران: معین.
- ناتل خانلری، پرویز (۱۳۸۷)، **تاریخ زبان فارسی**، ویرایش دوم، تهران: فرهنگ نشر نو.
- نورپیشه، محسن (۱۳۸۸)، **فراهنجارهای دستوری در شعر معاصر**، فصلنامه بهارستان سخن (ادبیات فارسی)، سال ۵، شماره ۱۳، صص ۱۹۴-۲۳۱.
- وحیدیان کامیار، تقی و غلامرضا عمرانی (۱۳۷۹)، **دستور زبان فارسی**، تهران: سمت.

